

A black and white portrait of Ayatollah Khamenei, the Supreme Leader of Iran. He is shown from the chest up, wearing a black turban and a dark robe over a light-colored shirt. He has a long, white beard and is looking directly at the camera with a serious expression. The background is slightly blurred, showing what appears to be an office or study with some papers and a lamp.

اصلاح کشور در گرو اصلاح دانشگاه

کلام امام خمینی قدس سره در مورد اصلاح دانشگاه و اسلامی کردن دانشگاه

تهیه و تنظیم: بابک بابازاده

اکنون بحمدالله تعالی دانشگاه از چنگال جنایتکاران خارج شده و بر ملت و دولت جمهوری اسلامی است در همه اعصار که نگذارند عناصر فاسد دارای مکتب‌های انحرافی یا گرایش به غرب و شرق در دانشسراها و دانشگاه‌ها و سایر مراکز تعلیم و تربیت نفوذ کنند و از قدم اول جلوگیری نمایند تا مشکلی پیش نیاید و اختیار از دست نرود. وصیت این جانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.^۱

پس اکنون که دانشگاه‌ها و دانشسراها در دست اصلاح و پاکسازی است، بر همه ما لازم است با متصدیان کمک کنیم و برای همیشه نگذاریم دانشگاه‌ها به انحراف کشیده شود و هر جان‌انحرافی به چشم خورده، با اقدام سریع به رفع آن بکوشیم و این امر حیاتی باید در مرحله اول با دست پر توان خود جوانان دانشگاه‌ها و دانشسراها انجام گیرد که نجات دانشگاه از انحراف، نجات کشور و ملت است.^۲

اسلامی و الهی کردن دانشگاه در انقلاب فرهنگی

و در انقلاب فرهنگی، آنی که برای شما فایده‌دار در یک وقت برای مملکت فایده‌دار، یک وقت برای دانشجو فایده‌دار، یک وقت برای شما آقایان -

آنی که برای شما فایده‌دار،

این است که انگیزه‌تان این

باشد که این دانشگاه را برید

طرف اسلام الهی اش کنید.

هر درسی می‌خواهید بخوانند

مانع ندارد، درس‌هایی که

[مفید] است، اسلام با همه

[در سه]، [ال] بعضی از درس‌ها استثنا کرده، با همه موافق است. اما آنی که

برای ما فایده‌دار در این است که ما بخواهیم همین اسلامی بودن الهی اش

کنیم، بخواهیم الهی باشد این کار ما، برای خدا کار بکنیم، این برای خودتان

فایده‌دار، موفق بشوید فایده‌دار، موفق هم نشوید فایده‌دار. و اگر این

انگیزه‌ها، مسلم‌اندنبال این هستید که کار خوب باشد، وقتی انگیزه الهی

شد، دیگر نمی‌شود این که انسان انگیزه‌هاش الهی باشد و دنبال این باشد که

خودش یک راهی باز کند، حالا چی باشد، هر چی شد، شد. وقتی که

انگیزه‌ها برای خدا شد، دنبال این است که این کار را انجام بدهد، به طوری

که خدا پسند باشد. از این جهت، در این کار موفق است. اگر موفق نشد

در انجام و نتوانست انجام بدهد، خوب، قصور قدرتش است، قدرت نداشته

بیشتر از این؛ اما پیش خدا این ارزشش با آن کسی که قدرت داشته، مثل

هم می‌ماند.^۳

اصلاح کشور در گرو اصلاح دانشگاه

دانش تنها فایده‌دار، بلکه دانش و تعهد با هم‌اند که می‌توانند

انسان را به جایی برسانند که محتاج

دیگران نباشد و پیش خدا آبرو مند

باشد. البته این کار مشکلات و

ناگواری‌هایی دارد، هر کس بخواهد

کار مثبتی انجام دهد، این طور نیست که همه از آن کار خوششان بیاید و آن را بپسندند. ممکن است کار حقیقی هم در ذایقه دسته‌ای تلخ بیاید، ولی کسی که دنبال حق می‌رود و برای رضای خدا کار می‌کند، نباید به فکر این باشد که به او چه گفته‌اند، یا چه می‌گویند؛ باید خدا را در نظر بگیرد و برای خدا کار کند. هر کس هر چی می‌خواهد بگوید، کار خوب هم مخالف دارد. شما فکر این باشید که کارتان خوب و پیش خدا آبرو مند باشد، وقتی در این فکر بودید، خدا هم شما را همراهی می‌کند و مشکلاتتان را اصلاح می‌نماید که اگر دانشگاه اصلاح شد، کشور اصلاح می‌شود.^۴

خودباوری دانشگاهیان در استقلال کشور

... باید کاری کنید که دانشگاه‌هایمان روش توده‌های مردم را داشته باشد که اگر ملتی چیزی را خواست، خلافش را نمی‌توان بر آن تحمیل کرد. شما ملاحظه کنید توده‌های میلیونی ما چگونه منقلب شده‌اند و به این معنائو چه کرده‌اند که باید در مقابل قدرت‌ها بایستند. دانشگاه باید مرکز رشد چنین امری باشد که متأسفانه نبوده است.

امیدوارم با زحمت شما آقایان و شورای عالی انقلاب فرهنگی، دانشگاهی پیدا کنیم که دانشگاه مردم باشد، نه دانشگاه خارج. ما باید طوری جوانانمان را تربیت کنیم که مسلمانان دیگر کشورها

بفهمند که تربیت در این جا مفید است. و

این را بدانید که اگر دانشگاه درست کار

کرد و خود را به دنیا عرضه نمود و مردم

دنیا فهمیدند که دانشگاه ایران برای خودش

کار می‌کند، نه برای خارج، قهراً مسلمانان

دیگر کشورها به این جا خواهند آمد.^۵

وصیت این جانب به جوانان عزیز دانشسراها و دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن است که خودشان شجاعانه در مقابل انحرافات قیام نمایند تا استقلال و آزادی خود و کشور و ملت خودشان مصون باشد.

خودخواهی در امور؛ مبدأ شکست انسان

دانشگاهی که حق نداشت از مصالح ایران و اسلام صحبت کند،

دانشگاهی که نماز خواندن در آن عیب بود، دانشگاهی که تمام

گرفتاری‌های ما منشأش در آن بود، دانشگاه نبود. شما باید کوشش

کنید و دانشگاه را اصلاح کنید و احساس کنید که اسلام است

که می‌تواند دانشگاه را اصلاح کند و اصلاح دانشگاه زمانی آسان

است که فرزندانمان را از دوره دانش‌آموزی زیر نظر بگیریم که

اگر فرزندانمان در کودکی درست تربیت شدند، دانشگاه زحمتش

کمتر می‌شود.^۶

دانشگاه مرکز همه چیز است

فضیه دانشگاه از اهم امور است، همان طوری که برای دشمنان ما

و برای آنها که می‌خواهند افکار جوانان ما را منحرف کنند هم مهم

است؛ چون دانشگاه مرکز همه چیز است، حتی تشکیل دولت. و

باید این مسئله را دنبال کنیم که

دانشگاه اسلامی شود تا برای

کشور ما مفید گردد و باید

سعی شود که تا دانشگاه به

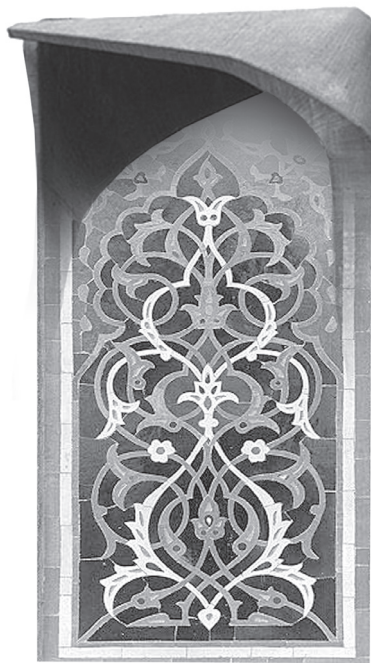
اسلام با تخصص، با علم، کمال موافقت را دارد، لکن تخصص و علمی که به خدمت ملت باشد؛ در خدمت مصالح مسلمین باشد.

اگر دانشگاه درست کار کرد و خود را به دنیا عرضه نمود و مردم دنیا فهمیدند که دانشگاه ایران برای خودش کار می‌کند، نه برای خارج، قهرا مسلمانان دیگر کشورها به این جا خواهند آمد.

بگویند. این از شیطنت‌هایی است که شاید از بعضی از افراد و گروه‌ها نسبت به اسلام و انجمن‌های اسلامی که گفته می‌شود در خصوص انقلاب فرهنگی این‌طور تبلیغات می‌شود این‌ها نمی‌دانند که مقصود ما که می‌گوییم باید تمام گروه‌ها تمام نهادها و به خصوص دانشگاه‌ها که مرکز علم است و مغز متفکر جامعه است، ما که می‌گوییم باید این‌ها اسلامی باشد، نمی‌گوییم که ما احتیاج به متخصص نداریم. تا آنجا که اسلام کوشش دارد برای متخصص که در احکام عادی هم، در احکام شرعی هم، متخصص تر را میزان قرار داده است، رأی متخصص تر را میزان قرار داده است.»^۸

اهمیت سالم‌سازی دانشگاه

الآن که شما بخواهید دانشگاه را برای پذیرفتن معلم، پذیرفتن شاگرد مهیا کنید، یک عده زیادی چهره‌هایشان را از آنی که هستند برمی‌گردانند به یک چهره‌های اسلامی و خودشان را در دانشگاه به عنوان معلم، به عنوان مثلاً شاگرد جا می‌زنند. این را باید یک فکری برایش بکنید. همه مسلمانند و همه متقی، همه با این نهضت اسلامی موافق، لکن سوابقشان را باید الآن ملاحظه کرد؛ یعنی، بنا



یکی از دو قدرت گرایش پیدا نکند و این به صرف وقت و نظارت کامل احتیاج دارد و باید توجه داشت تا بعد از بازگشایی، مبادا افراد منحرف با تزریق مسائل انحرافی، افکار جوانان ما را فاسد بکنند و برای نظارت بر این موضوع، احتیاج به افراد بسیاری است. امیدوارم دانشگاهی داشته باشیم که به درد ملت بخورد و برای تحقق این امر لازم است از افراد متخصص متعهد و در صورت کمبود از متخصصین غیر مخالف با جمهوری اسلامی استفاده نماییم.^۷

دانشگاه اسلامی، در خدمت ملت

یکی از چیزهایی که این‌ها باز برایش سینه می‌زنند و «جبهه ملی» هم در اعلامیه‌اش [آورده این است که] دانشگاه چرباز نمی‌شود. هی دانشگاه! اقا دانشگاه شمار بیرون داده! این دانشگاه باز بشود، ده بیست سال دیگر یک عدل‌ای بیابند همین‌ها هستند همین‌ها که شما می‌داند آنها هستند که اسلام را هیچ قبول ندارند! احکام اسلام را احکام «غیر انسانی» می‌دانید! ما می‌خواهیم یک دانشگاهی درست بشود برای ملت. شما با اسم ملت دارید به ضد

اصلاح دانشگاه زمانی آسان است که فرزندانمان را از دوره دانش‌آموزی زیر نظر بگیریم که اگر فرزندانمان در کودکی درست تربیت شدند، دانشگاه زحمتش کمتر می‌شود.

ملت عمل می‌کنید. این ملت، این جمعیت‌ها هستند که در خیابان‌ها و در بازارها دارند برای اسلام زحمت می‌کشند؛ برای کشور زحمت می‌کشند. ما می‌خواهیم یک دانشگاهی باشد که بعد، مثل شما را بیرون ندهد! یک دانشگاهی که یک آدم متعهد به اسلام را بیرون ندهد. اگر تعهد به اسلام داشته باشد، نه ما را طرف شرق می‌کشد، نه ما را طرف غرب می‌کشد؛ نه آن دید تنگ بعضی از شما را دارد که می‌گوید «ما نمی‌توانیم».^۸

دانشگاه‌ها؛ مغز متفکر جامعه

اشکال ما این است که مواجعه هستیم، باشخصی که بدون توجه به مشکلات و بدون توجه به خواست‌های ملت، به مجرد این که گفته می‌شود که فلان مرکز باید اسلامی باشد! آن‌همی گویند یعنی تخصص نباشد! این‌همی خواهند که به دنیا ارائه بدهند که اسلام با علم و تخصص مخالف است؛ در صورتی که آیات قرآن کریم آن قدر راجع به علم و راجع به دانش سفارش فرموده است که شاید در سراسر کتب دیگر نباشد. اسلام با تخصص، با علم، کمال موافقت را دارد، لکن تخصص و علمی که به خدمت ملت باشد؛ در خدمت مصالح مسلمین باشد. یک صحبت این است که ما متخصص نمی‌خواهیم این‌ها را به طور تبلیغات نسبت می‌دهند به بعضی -مثلاً- مسلمین که وقتی می‌گویند باید در دانشگاه انقلاب فرهنگی بشود و باید دانشگاه‌ها اسلامی باشند، این‌ها از این فوراً منتقل می‌کنند مطلب را به این که دانشگاه‌ها دیگر طیب‌الآزهار به تخصص طب نمی‌خواهد متخصص صنعت‌های پیشرفته نمی‌خواهد، فقط باید بروند آن جا و مسائل و احکام اسلامی را

بر این باشد که یک گروه‌هایی [باشند] برای رسیدگی به سوابق معلم‌ها، به سوابق این‌هایی که می‌خواهند مثلاً وارد بشوند، تادوباره این مرکز تجمع افرادی [نشود] که آن‌جا بیایند و قضیه تحصیل نباشد و قضیه جهات سیاسی باشد و این‌طور چیزها. و یک جهت هم این‌که در دانشگاه این مسائلی که قبلاً موجب شد دانشگاه به این فساد که دیدید کشانده شود، این را یک فکری بکنید برایش که مرکز اشخاص یا گروه‌هایی که می‌خواهند فعالیت گروهی بکنند، نباشد. دانشگاه مرکز تحصیل است و مرکز آموزش است و آموختن است؛ نه مرکز اینکه یک گروهی بیایند برای خودشان یک کاری انجام بدهند. بعد از شش ماه دیگر باز همان مسائل برگرده؛ همان فساد در کار باشد. آن وقت هم باز بخواهید از سر بگیرید، مشکلات زیادتری پیدا بشود.

از اولی که بناست دانشگاه باز بشود و بناست معلم پذیرفته بشود، مهم این است این معلم [هایی] که الآن می‌آیند و اظهار چه می‌کنند و شهادت می‌دهند و می‌گویند ما مسلمان و چه و چه هستیم، به این اکتفا نشود؛ سوابق دیده بشود که این چطور آدمی بوده است؛ چکاره بوده است؛ در دانشگاه که بوده چه می‌کرده، چه درس می‌داده؛ چه جور برخورد می‌کرده با جوان‌ها و چه

توطئه‌ها داشته یا نداشته. این مسائل خیلی باید بررسی بشود که دانشگاه وقتی باز می‌شود، یک دانشگاهی باشد که حالا صد در صد نشد، [طوری] باشد که اشخاص اشخاص صحیح باشند و بعد هم که باز می‌شود، یک بازرسی‌هایی لازم است به این‌که در همه جا حاضر باشند؛ برای اینکه معلمین با دانشجویها چه جور برخورد دارند و غیر برنامه درسی‌شان چه حرف‌ها آنجا هست؛ چه چیزها آنجا مطرح می‌کنند. اگر دیدند چیزهایی انحرافی است، اطلاع بدهند و یک سازمانی باشد برای اینکه اگر هر یک از معلمین یک همچو کاری بخواهند بکنند، [بررسی] بشود. اگر مثلاً گروه‌ها بخواهند در دانشگاه باز این بساط را درست کنند، حاضر باشند یک اشخاصی برای این‌که مانع از این امور بشوند. شما هر چه اصلاح بکنید، وقتی افراد غیر صالح آمدند، اصلاحات را به هم می‌زنند. اصلاحات در یک محیطی که افراد غیر سالم نباشند [...] گروه‌هایی نمی‌خواهند درس بخواهند؛ اصلاً می‌خواهند به هم بزنند. یک اشخاصی هستند که واقعاً مطلع بر مسائل نیستند؛ درست ملتفت به مصالح و مفاسد نیستند، این‌ها را وقتی آوردند برای تعلیم و تربیت، می‌شود تربیت کرد. اما یک گروه‌هایی هستند که اصلاً مصالحشان این‌ها نیست؛ مصالحشان این است که دانشگاه را به یک صورتی در آورند که هم آنهایی که دانشجو هستند، درست [کسب] دانش نکنند و وارد بشوند در یک گروه‌های انحرافی و به هم بزنند

اوضاع را»^{۱۰}

تبیین مفهوم اسلامی شدن دانشگاه

... بعضی گمان کردند که کسانی که اصلاح دانشگاه‌ها را می‌خواهند و می‌خواهند دانشگاه‌ها اسلامی باشد، این است که گمان کردند که - این اشخاص توهم کردند که - علوم دو قسم است: هر علمی دو قسم است. علم هندسه یکی اسلامی است، یکی غیر اسلامی. علم فیزیک یکی اسلامی است، یکی غیر اسلامی. از این جهت اعتراض کردند به اینکه علم، اسلامی و غیر اسلامی ندارد و بعضی توهم کردند که اینها که قائلند به اینکه باید دانشگاه‌ها اسلامی بشود؛ یعنی فقط علم فقه و تفسیر و اصول در آنجا باشد؛

ما باید طوری جوانانمان را تربیت کنیم که مسلمانان دیگر کشورها بفهمند که تربیت در این‌جا مفید است.

یعنی همان شأنی را که مدارس قدیمه دارند، باید در دانشگاه‌ها هم همان تدریس بشود. اینها اشتباهاتی است که بعضی می‌کنند، یا خودشان را به اشتباه می‌اندازند. آنچه که ما می‌خواهیم بگوئیم این است که دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته

دانشگاه مرکز همه چیز است، حتی تشکیل دولت، و باید این مسئله را دنبال کنیم که دانشگاه اسلامی شود تا برای کشور ما مفید گردد.

است. دانشگاه‌های ما دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را که تربیت می‌کنند، تعلیم می‌کنند، اشخاصی هستند که غربزده هستند. معلمین بسیاری شان غربزده هستند و جوان‌های ما را غربزده بار می‌آورند. ما می‌گوئیم که دانشگاه‌های ما یک دانشگاه‌هایی که برای ملت ما مفید باشد، نیست. ما بیشتر از پنجاه سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل می‌شود و در این پنجاه سال نتوانستیم در علوم که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم. ما بعد از پنجاه سال اگر بخواهیم یک مریضی را معالجه کنیم، اطبای ما بعضی‌هایشان یا بسیاریشان می‌گویند این باید برود به انگلستان؛ پنجاه سال دانشگاه داشتیم و طبیبی که بتواند کفایت از ملت بکند، از احتیاج ملت بکند، به حسب اقرار خودشان نداریم. ما دانشگاه



دانشگاه‌های ما بیرون آمده است، یک انسان متعهد، یک شخصی که برای مملکت خودش دلسوز باشد و تمام نظرش به این نباشد که منافع خودش را به دست بیاورد، ما نداریم. ما که می‌گوییم باید بنیاداً اینها تغییر بکند، می‌خواهیم بگوییم که دانشگاه‌های ما باید در احتیاجاتی که ملت دارند، در خدمت ملت باشند، نه در خدمت اجانب. ما معلمینی که در مدارس ما، اساتیدی که در دانشگاه‌های ما هستند، بسیاری از آنها در خدمت غربند. جوان‌های ما را شست‌وشوی مغزی می‌دهند. جوان‌های ما را تربیت فاسد می‌کنند. ما نمی‌خواهیم بگوییم ما علوم جدید را نمی‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم بگوییم که علوم دو قسم است که بعضی مناقشه می‌کنند. عمداً یا از روی جهالت. ما می‌خواهیم بگوییم دانشگاه‌های ما اخلاق اسلامی ندارد. دانشگاه ما تربیت اسلامی ندارد. اگر دانشگاه‌های ما تربیت اسلامی و اخلاق اسلامی داشت، میدان زد

ما بیشتر از پنجاه سال است که دانشگاه داریم، با بودجه‌های هنگفت کمرشکن که از دسترنج همین ملت حاصل می‌شود و در این پنجاه سال نتوانستیم در علمی که در دانشگاه‌ها کسب می‌شود خودکفا باشیم.

و خورد عقایدی که مضر به حال این مملکت است، نمی‌شد. اگر اخلاق اسلامی در این دانشگاه‌ها بود، این زد و خوردهایی که برای ما بسیار سنگین است، تحقق پیدا نمی‌کرد. اینها برای این است که اسلام را نمی‌دانند و تربیت اسلامی ندارند.»^{۱۱}

تغییر امور از فرم غربی به اسلامی

«اینها باید در هر محلی که هست، محول به هر کسی که هست یا بر هر گروهی که هست، اینها باید هر کسی در محل خودش، هر گروهی در محل خودش، هر کسی در پست خودش، انجام وظیفه زمان جمهوری اسلامی بکند، یعنی باید این فرم غربی برگردد به یک فرم اسلامی. تا حالا ما همه چیز مان را تقریباً باید بگوییم غربی بود؛ همه چیز غربی بود. حالا باید، بعد از اینکه ما دست آنها را کوتاه کردیم، این طور نباشد که باز دنبال آنها باشیم، همه چیزهای خودمان را فراموش بکنیم و دنباله‌رو غرب یا دنباله‌رو شرق باشیم. باید ما توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم و مملکت ما احتیاج به چی دارد و به کی دارد.

اگر ما این وابستگی‌های معنوی را، این وابستگی‌هایی که جوان‌های ما را و دانشگاه ما را و همه چیز ما را به صورت غربی درآورده بود، اینها را اگر برگردانیم به حال خودش و پیدا کردیم خودمان را، می‌توانیم یک ملت مستقل باشیم و یک ملت آزاد باشیم، پیوند به غیر نداشته باشیم و خودمان سرپای خودمان بایستیم و کارهای خودمان را خودمان انجام بدهیم و اما

داشتیم و داریم و برای تمام شئونی که یک ملت زنده لازم دارد، احتیاج به غرب داریم. ما که می‌گوییم دانشگاه باید از بنیان تغییر بکند و تغییرات بنیادی داشته باشد و اسلامی باشد، نه این است که فقط علوم اسلامی را در آنجا تدریس کنند. نه این که علوم

دانشگاه مرکز تحصیل است و مرکز آموزش است و آموختن است؛ نه مرکز اینکه یک گروهی بیایند برای خودشان یک کاری انجام بدهند. بعد از شش ماه دیگر باز همان مسائل برگردد؛ همان فساد در کار باشد.

دو قسمند. هر علمی دو قسم است: یکی اسلامی و یکی غیر اسلامی. ما می‌گوییم که در این پنجاه سال یا بیشتر که ما دانشگاه داریم، فرآورده‌های دانشگاه را برای ما عرضه دارید. ما می‌گوییم که دانشگاه‌های ما، مانع از ترقی فرزندان این آب و خاک است. ما می‌گوییم که دانشگاه ما مبدل شده است به یک میدان جنگ تبلیغاتی. ما می‌گوییم که جوان‌های ما اگر علم هم پیدا کردند، تربیت ندارند. مربی به تربیت اسلامی نیستند.

آنهایی که تحصیل می‌کنند، برای این است که یک ورقه‌ای به دست بیاورند و بروند و سرباز ملت بشوند. آن طور نیست که به حسب احتیاجات ملت، به حسب احتیاجاتی که کشور ما دارد، دانشگاه به آن ترتیب رفتار کند و نگذارد این نسل‌های بزرگ و این جوان‌های بسیار عزیز به هدر بروند و قوای آنها به هدر برود. در این پنجاه سال قوای ما را به هدر بردند یا به خدمت خارجی‌ها وادار کردند. معلمین مدارس ما، معلمین اسلامی به حسب نوع نیست و تربیت در کنار تعلیم نبوده است و لهذا آن چیزی که از

ما می‌گوییم که دانشگاه ما مبدل شده است به یک میدان جنگ تبلیغاتی. ما می‌گوییم که جوان‌های ما اگر علم هم پیدا کردند، تربیت ندارند. مربی به تربیت اسلامی نیستند.

ششگاه

اگر چنانچه از این معنا غفلت بشود و باز همان خیالات و همان بساط غرب در این جا باشد، امید این که بتوانیم ما مستقل باشیم و بتوانیم آزاد باشیم، آزاد فکر بکنیم، آزاد عمل بکنیم، این امید دیگر نیست»^{۱۲}

اگر دانشگاه‌های ما تربیت اسلامی و اخلاق اسلامی داشت، میدان زد و خورد عقایدی که مضر به حال این مملکت است، نمی‌شد.

دانشگاه را اسلامی کنید

«دانشگاه مبدأ همه تحولات است. از دانشگاه، چه دانشگاه علوم قدیمه، چه دانشگاه علوم جدیده، از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت، شقاوت یک ملت سرچشمه می‌گیرد. دانشگاه را باید جدیت کرد، جدیت بکنید دانشگاه را درستش کنید، دانشگاه را اسلامی‌اش کنید. مملکت ما برای اسلام زحمت کشیده است و باید برای اسلام زحمت بکشد و می‌کشد و همه چیزش باید اسلامی بشود. همین توقع نباشد که دولت اسلامی باشد؛ خیر، همه چیز باید اسلامی بشود. همه قشرها باید قشر اسلامی باشند»^{۱۳}

حرف‌های غرب‌زدگی

«این وابستگی بسیار اسفناک است. وابستگی نظامی را با یک روز، با یک ماه می‌شود رفعش کرد؛ بیرونشان کرد؛ وابستگی اقتصادی قابل جبران است؛ زود می‌شود جبران کرد؛ اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است. یک بچه را از آن بچگی، کوچولویی که بوده است در دامن مادرش تا رفته است به دبستان تا رفته است به دبیرستان و تا رفته است در دانشگاه، هر جا رفته تبلیغات جوری بوده است که این را وابسته بار آورده؛ اعتقادش این شده که به غیر ارتباط با خارج نمی‌شود کاری کرد. خودمان

اگر ما این وابستگی‌های معنوی را، این وابستگی‌هایی که جوان‌های ما را و دانشگاه ما را و همه چیز ما را به صورت غربی در آورده بود، اینها را اگر برگردانیم به حال خودش و پیدا کردیم خودمان را، می‌توانیم یک ملت مستقل باشیم.

چیزی نداریم. حتی گمان این است که خودمان، حتی اخلاقمان هم اخلاق صحیح نباشد، این است که مشکل است ترمیمش، به این زودی‌ها هم ترمیم نمی‌شود و همه باید دست به هم بدهند برای ترمیم این جهت که این وابستگی از بین برود و یک مملکتی باشد که هم اقتصادش مستقل باشد؛ هم فرهنگش مستقل باشد؛ هم انسانش مستقل باشد؛ هم فکرش مستقل باشد - استقلال فکری؛ استقلال روحی - الآن هم در هر جا که بروید، هر مجلسی از

این روشنفکران ما درست می‌کنند، باز حرف‌ها همان حرف‌های غرب‌زدگی است؛ همان حرف‌هاست.

غرب‌زدگی و وابستگی فکری روشنفکران

«به این زودی‌ها ما نمی‌توانیم این قشرهای روشنفکر و این قشرهای «آزادی» طلب را از آن محتوایی که در [مغز]شان پنجاه سال، سی سال، بیست سال تزریق شده است و تهی کردند خودشان را از خودشان، خودشان از خودشان غافل شدند، به این زودی نمی‌شود اصلاحشان کرد. یک فرهنگ تازه می‌خواهد؛ یک فرهنگ متحول می‌خواهد که حالا از اول بچه‌های ما را بار بیاورند به یک فرهنگ انسانی، اسلامی، استقلالی. یک فرهنگی که مال خودمان باشد که این بچه از اول بار بیاید به این طور که من خودم هستم که

از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت، شقاوت یک ملت سرچشمه می‌گیرد.

سرنوشت‌ها را می‌توانم دستم بگیرم.

... فرهنگ ما را طوری کردند که ما همه چیزمان الآن عوض شده؛ غربی شده، وقتی هم حرف می‌زنیم حرفمان غربی است. ... ما یک وابستگی روحی پیدا کردیم. این وابستگی روحی، از همه چیزها برای ما بدتر است... ما از سرنیزه‌ها و مسلسل‌ها و این‌ها فارغ شدیم، سر قلم‌ها حالا بر ضد ماست. قلم‌ها به جای نیزه‌ها آمده است! مقاله‌ها به جای مسلسل‌ها، حالا به روی اسلام بسته شده است. الآن ما گرفتار سرنیزه نیستیم، ما گرفتار قلم هستیم، اهل قلم؛ ما گرفتار روشنفکرها هستیم»^{۱۴}

پی‌نوشت‌ها:

۱. وصیتنامه متن ۶۰ متن.
۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۸. وصیتنامه سیاسی - الهی.
۳. همان، ج ۱۹، ص ۴۴۵.
۴. همان، ج ۱۹، ص ۲۲۳.
۵. همان.
۶. همان، ج ۱۹، ص ۲۲۱.
۷. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۶.
۸. همان، ج ۱۴، ص ۴۶۵.
۹. همان، ج ۱۴، ص ۳۵۸.
۱۰. همان، ج ۱۳، ص ۳.
۱۱. همان، ج ۱۲، ص ۲۵.
۱۲. همان، ج ۹، ص ۵۰۱.
۱۳. همان، ج ۸، ص ۶۴.
۱۴. همان، ج ۸، ص ۲۶.

